

رویکرد فرهنگی انقلاب اسلامی در عرصه بین الملل (با تأکید بر بیانیه گام دوم)

علیرضا دانشیار^۱

چکیده

این پژوهش، تأثیر رویکرد فرهنگی انقلاب اسلامی در عرصه بین الملل را مورد بررسی قرار داده و هدف آن، تبیین تأثیر رهیافت فرهنگی انقلاب اسلامی بر عرصه نظریه پردازی و رفتاری در عرصه بین المللی است. این تحقیق با روش کمک گیری از رهیافت سازه انگاری در عرصه روابط بین الملل برای پاسخ به این پرسش اصلی تدوین شده است که «رویکرد فرهنگی انقلاب اسلامی چه تأثیراتی بر عرصه بین المللی داشته است؟»

انقلاب اسلامی، از نظر سلبی منتقد و معترض روند جهانی سازی، سلطه فرهنگ و هویت غربی و نادیده انگاری نقش دین و اخلاق در عرصه بین المللی است و از نظر ایجابی، به در نظر گرفتن نقش دین، هویت دینی و اسلامی، اخلاق و معنویت در عرصه مناسبات بین المللی تأکید دارد و همین مطلب، فرضیه این پژوهش است. یافته تحقیق حاضر این است که با وقوع انقلاب اسلامی، رویکردها و تئوری هایی که به اهمیت فرهنگ در عرصه بین المللی تأکید داشتند، تقویت شدند.

کلید واژه: انقلاب اسلامی، رویکرد فرهنگی، عرصه بین الملل، بیانیه گام دوم.

۱ - دکتری مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، پژوهشگر همکار پژوهشگاه بین المللی المصطفی (ع).

مقدمه

فرهنگ در دو جنبه دارای اهمیت است: یکی جایگاهی که فرهنگ در هویت و موجودیت جامعه دارد و دیگری نقشی که فرهنگ در پیشرفت جوامع ایفا می‌کند. فرهنگ صحیح، در حرکت به سمت اعتلا یا انحطاط جوامع، نقش دارد (عزتی، ۱۳۷۵، ص ۶۸). عده‌ای از دانشمندان روابط بین‌الملل عقیده دارند که «نظریه‌های نظم بین‌الملل» در ورای تفاوت‌هایی که با هم دارند، در یک اصل مشترک هستند که نظم جدید بدون توجه به مبانی فرهنگی، قابل درک و اجرا نیست. براین اساس، شرایط جدید حاکم بر نظام بین‌الملل، نقش فرهنگ و مرجعیت نظریه‌های فرهنگی و ضرورت توجه به فرهنگ را نشان می‌دهند. طیف گسترده‌ای از اندیشه‌گران و تحلیل‌گران غربی، ایده حاکمیت بلامنازع «لیبرال دموکراسی» به رهبری آمریکا بر سیاست بین‌الملل را مطرح نمودند و عده‌ای تأکید کردند که امکان تأسیس یک هژمون سیاسی بدون اثبات «برتری فرهنگی و هویتی» اصولاً غیرممکن است. از این رو، به چپستی فرهنگ و هویت غربی توجه کرده و تلاش کردند که اقتدار غرب را، نه بر اساس قدرت بلامنازع سیاسی یا اقتصادی، بلکه بر اساس اقتدار فرهنگ لیبرال دموکراسی استوار سازند. بعد از انقلاب اسلامی، ملاحظات فرهنگی در عرصه عمل و نظریه‌پردازی تقویت شد و ایران در موقعیت ویژه فرهنگی قرار گرفت؛ بدین معنا که اهداف، شرایط محیطی، منابع قدرت، نوع عملکرد و... به نوعی به عنصر «فرهنگ» گره خورد (کمالی اردکانی، ۱۳۸۶: ص ۲۲). وقوع انقلاب اسلامی، به احیای فرهنگ دینی و طرح الگوی دین‌محور در عرصه حیات اجتماعی منجر شد که از نظر مبانی، با جریان غالب و سکولار دنیای مدرن متفاوت بود. از منظر رهیافت فرهنگی گفتمان انقلاب اسلامی، به ضرورت نگاه‌های جدید، اهمیت و تأثیر اخلاق و مؤلفه‌های فرهنگی در عرصه بین‌المللی تأکید می‌شود. در این میان، اهداف «جمهوری اسلامی ایران» در ارتباط مستقیم و کامل با «توسعه فرهنگ دینی» است؛ هدفی که از حیث ماهیت و کارکرد، با نظریه‌های فرهنگ قابل درک و عملیاتی شدن است (ر.ک: افتخاری، ۱۳۹۱: ص ۴۵-۴۸). باید دید که چرا رویکردهای فرهنگی (و به طور خاص رویکرد دینی) در عرصه بین‌المللی، بعد از انقلاب اسلامی دارای اهمیت ویژه‌ای شده است؟ به طور اجمالی می‌توان گفت که از میان رهیافت‌های چرایی و چگونگی انقلاب،

رهیافت فرهنگی وقوع انقلاب اسلامی، خیلی پررنگ‌تر از سایر رهیافت‌هاست. این بدان معناست که جنبه فرهنگی انقلاب در کنار جنبه‌های سیاسی آن، انعکاس قابل توجهی در جهان معاصر پیدا کرد. قدرت فرهنگی انقلاب، اگرچه از نظر امکانات با قدرت فرهنگی غرب برابری نمی‌کند، ولی با این وجود، نوعی گفتمان انتقادی را در شکل بین‌المللی آن به وجود آورد؛ به نحوی که همواره بخشی از جنگ روانی و فعالیت‌های فرهنگی و رسانه‌های غربی را، مقابله با ماهیت و عملکرد فرهنگی ایران تشکیل داده است. چرایی و دلیل این امر به قدرت‌سازی امر فرهنگی و تأثیرگذاری فرهنگی انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی برمی‌گردد (همان: ص ۲۳۳). رویکرد فرهنگی انقلاب اسلامی با تکیه بر توسعه مؤلفه‌های فرهنگ داخلی و گفتگوی فرهنگی (تبادل و تعامل) با خارج در فضای بین‌المللی و جهان اسلام به وجود آمده است (دهشیری، ۱۳۸۳: ص ۷). رویکرد انقلابی، همواره به هژمون فرهنگی و سیاسی مسلط بر عرصه بین‌المللی معترض بوده است. بنا بر مطالب پیش گفته، در این پژوهش، تأثیرات رویکرد فرهنگی انقلاب اسلامی در عرصه بین‌الملل، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. چارچوب نظری

۱-۱. مفهوم «فرهنگ» و ساختار فرهنگی در عرصه بین‌الملل

فرهنگ پدیده کلی پیچیده‌ای از آداب، رسوم، اندیشه، هنر و شیوه زندگی است که در طی تجربه تاریخی اقوام شکل گرفته و قابل انتقال به نسل‌های بعدی است (انوری، ۱۳۸۱: ص ۵۳۴۶). فرهنگ اصطلاحی عام است که در مورد ابعاد نمادین و یادگیری شده جامعه بشری به کار می‌رود (گوردون مارشال، ۱۳۸۸: ص ۲۴۸).

بحث «فرهنگ» در عرصه بین‌الملل، یا بحث هویت فرهنگی، در قالب این سؤال مطرح می‌شود که آیا فرهنگ در سطح فرهنگ جهانی مستحیل می‌شود یا اینکه موجودیت و هویت یک فرهنگ در قالب «خود» باقی می‌ماند، یا اینکه قالب و ساختار فرهنگ جهانی در روابط بین‌الملل با توجه به مؤلفه‌های سیاسی تعیین می‌شود؟ و به عبارتی: عرصه فرهنگی روابط بین‌الملل در حاشیه مسائل سیاسی قرار می‌گیرد؟ شاید بتوان گفت که روابط بین‌الملل، فرهنگ خاص خود را می‌طلبد. در مورد مفهوم فرهنگ در عرصه نظام و روابط بین‌الملل

چند تئوری وجود دارد که می‌توان از تئوری جریان اصلی و تئوری‌های جریان غیراصلی در عرصه بین‌المللی نام برد. فرهنگ و عامل فرهنگی در تئوری‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل نظیر رئالیسم، مربوط به درون کشورها بوده و تأثیری بر سیاست خارجی و روابط بین‌الملل ندارد. در عرصه بین‌المللی، منافع مادی فدای عوامل فرهنگی نمی‌شود؛ چرا که نیاز به منافع بیشتر و امنیت، از اولویت‌های ثابت هر نظامی است. از این رو، در صورت ایجاد تضاد بین منافع فرهنگی و منافع مادی، دولت‌ها منافع مادی را ترجیح می‌دهند (خداوردی، ۱۳۹۶: ص ۱۴۶).

نظریات روابط بین‌الملل، در جریان غیراصلی، به‌ویژه نظریات مارکسیستی، پست مدرن و مکتب انتقادی، تصریح دارند که فرهنگ به‌عنوان یک ابزار در خدمت نظام سرمایه‌داری جهانی عمل می‌کند. مارکسیست‌ها اعتقاد دارند که نظام جهانی سرمایه‌داری، ابزار تولید فرهنگ را در اختیار دارد و فرهنگ به‌عنوان یکی از اشکال روبنا در خدمت ایدئولوژی حاکم بر نظام بین‌الملل است که به ایجاد چارچوبی فرهنگی، ذهنیت جامعه بین‌المللی را شکل می‌دهد؛ به‌نوعی که می‌توان گفت اقتصاد جهانی و سرمایه‌داری به‌وجودآورنده نوعی فرهنگ مصرفی است که به واسطه هژمون سیاسی، اقتصادی و نظامی، در عرصه جهانی پدید آمده است (ر.ک: جان بلیس و استیو اسمیت، ۱۳۸۳: ص ۴۵۱، ۴۶۱ و ۴۷۳). از منظر رویکرد پست مدرنیستی، فرهنگ جهانی نه مبتنی بر یک فراروایت، بلکه متکثر و گسسته است و راه برون‌رفت از این وضعیت، بازگشت به اخلاق هنجاری از طریق گفتگوهای میان‌فرهنگی در روابط بین‌الملل است.

به نظر می‌رسد که با وقوع انقلاب اسلامی، یک فضای گفتمانی ایجاد شد که به مفهوم‌سازی، بازسازی فکری و اندیشه‌ای، در عرصه بین‌المللی دعوت می‌کرد که بیشتر مبتنی بر محوریت ابعاد و فعالیت‌های فرهنگی متمرکز بود و به تقویت رویکردها و تئوری‌های فرهنگی در عرصه بین‌المللی منجر شد. موضوعاتی نظیر احیای تفکر اسلامی، تأکید بر مستقل و برتر بودن فرهنگ اسلامی و تقویت فرهنگ استکبارستیزی و استقلال‌خواهی، از این موارد است.

۲-۱. سازه‌نگاری (چارچوب نظری)

در این پژوهش، از ادبیات مفهومی رویکرد «سازه‌نگاری» استفاده شده است.

سازه‌انگاری، مبتنی بر هستی‌شناسی‌ای است که واقعیات اجتماعی را نتیجه توافق و باور کنشگران به وجود آنها می‌داند. در تئوری سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ، نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها به‌وسیله هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد شده و مسیر تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. در این رویکرد، نقش تکوینی عوامل فکری یا معنایی در کنش‌های انسانی تأثیر می‌گذارد. کارگزاران و کنشگران اجتماعی بر اساس مجموعه‌ای از عادت‌ها، دستورالعمل‌ها، رویه‌ها، واژگان و... به واقعیت‌های اجتماعی شکل داده و آن را می‌سازند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ص ۳).

سازه‌انگاران، فرهنگ را مهم می‌دانند و درعین حال، فرهنگ را از نظر ذاتی ساخته‌ای اجتماعی می‌دانند و از برداشت‌هایی که فرهنگ را به جنبه طبیعی و شینیت یافته تقلیل می‌دهند، اجتناب می‌کنند (همان: ص ۱۵).

مواردی را که اندیشمندان این رویکرد، به‌عنوان گزاره‌های اصلی سازه‌انگاری پذیرفته‌اند، عبارت‌اند از:

یک. ساختارهای هنجاری، فکری و فرهنگی به اندازه ساختارهای مادی، دارای اهمیت هستند.

دو. هویت‌ها و هنجارها در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها نقش تعیین‌کننده دارند.
سه. ساختار و کارگزار در عرصه بین‌الملل تأثیر دوسویه بر یکدیگر دارند و به هم شکل می‌دهند.

چهار. این رویکرد، به مطالعه تکوین هویت‌ها، بسط هویت‌های ملی و شکل گرفتن هویت‌های فراملی برای توضیح هم‌گرایی منطقه‌ای یا اجتماعات امنیتی، چگونگی شکل‌گیری هویت‌های قومی، ملی، منطقه‌ای، دولت‌ها و ... می‌پردازد.

پنج. در این رویکرد، مطالعه تأثیرات و پیامدهای هویت‌ها بر سیاست خارجی و رابطه میان هویت‌ها، هنجارها و نظم‌های منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد (همان: ص ۱۶).
شش. این رهیافت، تأثیر پدیده‌هایی چون انقلاب بر سیاست خارجی کشورها، شکل‌گیری و تحول در سازه‌های مفهومی چون حاکمیت، ملی‌گرایی، نظام بین‌الملل و... را مد نظر قرار می‌دهد و به‌عنوان عرصه شکل‌گیری فهم و رویه‌ها و سیاست‌های متفاوت

جدید به حساب می‌آورد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ص ۲۵-۱۳).

۲. مؤلفه‌های فرهنگی تأثیرگذار انقلاب اسلامی در عرصه بین‌الملل

وقوع انقلاب اسلامی، علاوه بر ایجاد چالش در نظریات عام انقلاب اسلامی، «نظریه فرهنگی انقلاب‌ها» را گسترش داد (جمالزاده، ۱۳۸۷: ص ۶۱-۶۲) و باعث تقویت ادبیات مربوط به ابعاد فرهنگی انقلاب‌ها شد. در اینجا به برخی مؤلفه‌ها و ابعاد فرهنگی انقلاب اسلامی اشاره می‌شود:

یک. وجود پر قدرت ایدئولوژی مذهبی و پیروزی انقلاب اسلامی با پشتوانه قوی مذهبی، و تحلیل سیره اندیشه‌ای و عملی رهبران انقلاب، امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، نشان می‌دهد که اسلام به عنوان مرجع و منبع نهضت انقلابی بوده و عوامل دیگر در ذیل و متناسب با آن، معنا و مفهوم یافته‌اند (افتخاری، ۱۳۹۱: ص ۲۳۸). تأثیرگذاری فرهنگی در انقلاب اسلامی به حدی بوده که برخی از نظریه‌پردازان، از تعبیر «مذهب عامل انقلاب» نیز استفاده کرده‌اند. به کارگیری مفاهیم و ادبیاتی نظیر «اسلام ناب»، حاکمیت الهی، تأکید بر معنویت، اخلاق دینی، عدالت اسلامی، مردم‌سالاری دینی و... از موارد تقویت‌کننده ابعاد فرهنگی جمهوری اسلامی بوده است (Skocpol 1982, p.p 282-265).

دو. وجود اهداف و مؤلفه‌های فرهنگی انقلاب اسلامی در قانون اساسی و تأثیر فرهنگ و هویت دینی-اسلامی در سیاست عملی و نظری جمهوری اسلامی ایران، نقش ویژه‌ای در قانون اساسی ایران داشته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول مختلف، بر اسلامی بودن نظام و پیاده کردن کلیه قوانین بر اساس موازین اسلامی تأکید می‌کند (حقی، ۱۳۹۵: ص ۱۴۶-۱۴۷). اصل دوم قانون اساسی، ایران را، نظامی بر پایه ی ایمان به خدای یکتا، وحی الهی، ایمان به معاد، عدل، امامت و کرامت و ارزش‌های والای انسانی می‌داند و وظایفی در شانزده بند برای رسیدن به این اهداف، در نظر گرفته است.

۳. تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر عرصه بین‌الملل

۳-۱. روند جهانی‌سازی فرهنگ غربی و پدیده فرهنگی انقلاب اسلامی در عرصه

بین‌الملل:

در روابط بین‌الملل، پدیده «جهانی شدن» به مثابه فرآیندی است که با درنوردیدن

مرزهای «دولت - ملت» در جهت یکسان‌سازی، مشابه‌سازی، و ایجاد هماهنگی و همسانی انگاره‌ها، ایده‌ها، عملکردها و دغدغه‌های جهانی در حرکت است. این روند، به تدریج موجبات حاکمیت و گسترش فرهنگ، هنجار و ارزش‌های تمدنی غرب را در جهان فراهم می‌کند (آجیلی، ۱۳۸۹: ص ۲۵۸). در حوزه ادبیات توسعه نیز الگوی «توسعه غرب» برای سایر جوامع غیرغربی، در جهت روند همسان‌سازی سایر جوامع با غرب و در پی گسترش، حفظ و تداوم گفتمان غربی حرکت می‌کند. در واقع، چنین الگویی از توسعه، موجب انحراف سایر ملت‌ها از توسعه حقیقی شده و متناسب با انگاره‌های هویتی، دینی و فرهنگی آن جوامع طراحی نشده است. در این مورد، می‌توان از ادبیات «تهاجم فرهنگی غرب» سخن گفت که به معنای تلاش گفتمان مسلط غرب برای نفوذ در سایر ملت‌ها و تسلط نمودن ارزش‌ها و هنجارهای غربی در جهان است (همان: ص ۲۶۰-۲۵۹). فرهنگ غربی، مؤلفه‌ای هویت‌ساز در گستره نظام بین‌الملل به شمار می‌آید (افتخاری، ۱۳۹۱: ص ۴۷). جهانی شدن، باعث می‌شود تا نظم نوین حاکم بر عرصه جهانی، مطابق خواسته‌های دولت‌های ملی پیش‌نرود (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ص ۵۹-۶۰). از مؤلفه‌های اصلی گفتمان انقلاب اسلامی در سطح جهانی، مخالفت در روند جهانی‌سازی فرهنگ و هویت غربی است که در شکل غربی و آمریکایی نمود دارد؛ چرا که در شکل جدید جهانی شدن، کشورها استقلال خود را از دست می‌دهند. انقلاب اسلامی با این تلقی از جهانی شدن که هدف آن تضعیف هویت ملی و استقلال کشورها باشد، مخالف است. جهانی شدن انقلاب اسلامی از منظر معرفت‌شناسانه، به نقد بنیان‌های تمدن غربی (مدرنیته) پرداخته است. در گفتمان انقلاب اسلامی، انسان با هویت شفاف و متعالی مواجه است. اسلام و ایمان به شکل وجودی و خارجی، انسان را تحت تأثیر قرار داده که در آن مناسبات فردی و اجتماعی بر پایه اصولی چون ایمان، فداکاری، شهادت و ایثار شکل می‌گیرد. بازخوانی تحولات عدیده‌ای که در طی دوران رهبری امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای به وقوع پیوست و فضای مسموم، ستیزه‌جویانه و تبلیغاتی در عرصه بین‌المللی علیه انقلاب اسلامی، نشان از تأثیرگذاری فرهنگی انقلاب در «ابعاد جهانی» دارد.

۳-۲. تأثیر دینی بودن انقلاب اسلامی بر فضای سکولار و دین‌گریز روابط بین‌الملل

رهیافت‌ها و نظریه‌های غربی، به دلیل ماهیت سکولاری خود، عرصه دین را در روابط

بین‌الملل نادیده می‌انگارند. رد مذهب و اندیشه دینی علاوه بر اینکه در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی اتفاق افتاد، در بین دانشمندان روابط بین‌الملل بسیار تندتر از عالمان سیاسی و جامعه‌شناسان رخ داد و آنها به نحو شدیدتری، نقش مذهب و دین را در روابط بین‌الملل نادیده می‌انگارند (جاناتان فاکس و شمول سندلر، ۱۳۸۹: ص ۴۱-۴۲). علاوه بر این، بسیاری از پارادایم‌های عرصه روابط بین‌الملل، بر جنبه‌هایی از رفتار بشر که مذهب کمترین تأثیر و نقش را بر آنها داشته، استوار شده‌اند (همان: ص ۴۲-۴۳). در نگرش سکولاری به روابط بین‌الملل، آگاهانه میان حوزه دین و سیاست، تفکیک صورت گرفته و مفهوم‌سازی متغیرهای روابط بین‌الملل، از جمله مفاهیم قدرت، منافع و امنیت، فارغ از آموزه‌های دینی تعریف و حدود آنها مشخص می‌شود و هرگونه نقش‌آفرینی انگاره‌های دینی در روابط بین‌الملل، نوعی انحراف از مسیر طبیعی و عقلانی محسوب می‌شود (میراحمدی، ۱۳۸۷: ص ۲۲۳). مطابق دیدگاه سکولار در روابط بین‌الملل، دین نباید در مدیریت مناسبات بین‌المللی نقش تعیین‌کننده داشته باشد؛ درحالی‌که با توجه به رویکرد دینی انقلاب اسلامی، رویکرد سکولار در روابط بین‌الملل، مورد نقد قرار می‌گیرد. انقلاب اسلامی، نظریه‌ها و رویکردهای دینی در روابط بین‌الملل را تقویت کرده است. موارد نقد گفتمان انقلاب اسلامی به گفتمان سکولار عبارت است از:

الف. انقلاب اسلامی، با توجه به ماهیت اسلامی خود، اندیشه خطی را که قائل به رویکرد و سرنوشتی مشترک برای همه جوامع در زمینه پیشرفت و توسعه مبتنی بر آموزه‌های غربی و آمریکایی است، نفی و نقد می‌کند. رویکرد خطی، تمامی جوامع را به پذیرش راه و روشی که لیبرال دموکراسی به سمت آن رفته است، ملزم می‌کند. در رویکرد انقلاب اسلامی، نمی‌توان همه جنبه تفکر خطی (همه تحولات فکری و تاریخی) را که از مدرنیته نشئت گرفته، مثبت ارزیابی کرد.

ب. انقلاب اسلامی رویکرد علم مبتنی بر تجربه‌گرایی را در روابط بین‌الملل، نقد می‌کند. بر اساس آموزه‌های ابتدایی گفتمان مدرن در روابط بین‌الملل، تلاش می‌شد که بخشی از این رشته با علوم طبیعی تقریب و تشبیه و عمومیت‌بخشی شود. نفی ساینسیسم و پوزیتیویسم در روابط بین‌الملل و نگاه انتقادی به آن، از سوی منتقدین غربی نیز مطرح شده

است. از سوی دیگر، مطابق گفتمان معرفت‌شناختی انقلاب اسلامی، علمی کردن روابط بین‌الملل بر اساس علوم طبیعی و تحلیل روندهای این حوزه، و نیز اتکای صرف بر روش‌شناسی‌های پوزیتیویستی، نمی‌تواند راهگشا باشد و مورد نقد قرار می‌گیرد (آجیلی، ۱۳۸۹: ص ۲۲۸).

۳-۳. طرح مقولات دینی در عرصه روابط بین‌الملل

جریان نظریه‌پردازی که دین را از عرصه بین‌المللی کنار می‌گذاشت، با شکل‌گیری الگوهای جدید، دچار دگرگونی شد. موضوعات و پرسش‌های جدیدی در این عرصه، بر محور دین و موضوعات دینی طرح شد که به واسطه وقوع انقلاب اسلامی ایران پدید آمد (روحانی، ۱۳۹۰: ص ۳۰). به‌طورکلی، دین از چند جنبه با منطق روابط بین‌الملل مواجه شد: منطق روابط بین‌الملل با دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ سروکار دارد؛ درحالی‌که دین، افراد و جوامع را مورد خطاب قرار می‌دهد. منطق روابط بین‌الملل، بر مبنای منافع، سود و ضرر کمتر ملی شکل گرفته است؛ درحالی‌که دین، ارزش‌های الهی را مبنای عمل انسان‌ها می‌داند (همان: ص ۳۱). از منظر هستی و معرفت‌شناسی، نظریات دینی با اکثر نظریه‌های روابط بین‌الملل تفاوت جوهری دارند.

انقلاب اسلامی توانست با این انگاره و تصور به مقابله بپردازد. دین همیشه در طول تاریخ حیات بشری، از عوامل تأثیرگذار بر زندگی بشر در همه سطوح فردی، اجتماعی و بین‌المللی بوده و در حال حاضر، در عرصه معادلات نظام بین‌الملل هم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به‌طورکلی، مطرح شدن مقولات دینی به واسطه انقلاب اسلامی، چندین اثر مهم در روابط بین‌الملل گذاشته است:

۱. بر فکر و اندیشه و رویکردهای نظری در سطح بین‌الملل و نیز بر جهان‌بینی و تعاریف کلیدی و مفاهیم حاکم بر اندیشه انسان‌ها اثرگذار است. ۲. انقلاب اسلامی ایران، موضوعات و مسائل دینی را در سطوح نظام بین‌الملل مدرن مطرح کرد. ۳. انقلاب اسلامی به‌عنوان الگو و پیشرو طرح نگاه دینی به مقولات روابط بین‌الملل در سطح جهانی و روابط بین‌الملل مطرح است. ۴. مقولات دینی می‌توانند بر فرآیندهای تصمیم‌گیری تأثیرگذار

باشند. می‌توان تأثیر دین را در پایه‌ریزی خیلی از ارزش‌ها و چارچوب‌ها ملاحظه کرد. ۵. دین در ایجاد مشروعیت برای سازمان‌ها و دولت‌ها نقش دارد (همان: ص ۳۱). دین از مرز ملی دولت‌ها فراتر می‌رود و بر اندیشه و عمل سیاسی در سطح فراملی اثر می‌گذارد. رویکردهای دینی در طیف وسیعی از موضوعات و مسائل جاری در روابط بین‌الملل دارای دیدگاه بوده و به ارائه نظر می‌پردازند. برای مثال می‌توان از جهانی شدن، فرهنگ سیاسی، مدیریت بحران‌ها، محیط زیست، رهیافت‌های صلح و جنگ، تروریسم، ثروت‌اندوزی، نحوه رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی کشورها و ... نام برد. (روحانی، ۱۳۹۰: ص ۴۲)

طرح شدن مشکل عدم شناخت و درک متقابل بین اسلام و غرب از یکدیگر در روابط بین‌الملل که بعد از انقلاب اسلامی رخ داد.

تجربه انقلاب اسلامی ایران نشان داد که سکولار بودن نظام بین‌الملل، امری ذاتی، همیشگی و از پیش تعیین شده نیست و شاید انقلاب اسلامی در کوتاه مدت توان تغییر معادلات نظام بین‌الملل سکولار را نداشته باشد؛ اما در عین حال در نظر، الزامات ساختاری روابط بین‌الملل را تا به امروز نپذیرفته و نشان داده که امکان زندگی یک دولت اسلامی در نظام بین‌الملل وجود دارد؛ هرچند ممکن است برای این امر اتفاق نظر و تئوری مدون نداشته باشد (همان).

انقلاب اسلامی نشان داد که تصور کلیشه‌ای رایج از دین به عنوان منبع منازعه در نظام بین‌الملل، همواره درست نیست؛ برعکس، دین می‌تواند در حل منازعات نقش سازنده‌ای ایفا کند (همان: ص ۴۳).

۳-۴. طرح مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه انقلاب اسلامی در

عرصه بین‌الملل

۳-۴-۱. تأثیر مبانی معرفت‌شناختی

مبانی معرفت‌شناسی، بیان‌کننده شیوه نگرش به شناخت ابزارها و روش‌های کشف و در نهایت، چگونگی نیل به حقیقت است. مبانی نظری انقلاب اسلامی در قالب وحی‌گرایی و در قالب عقل‌گرایی یا برهان‌نگری قابل بررسی است (جمشیدی، ۱۳۸۸: ص ۱۱۹). روابط بین‌الملل کنونی و گفتمان حاکم بر روابط بین‌الملل، دارای مبانی معرفت‌شناختی سکولار است. بر مبنای نگاه معرفتی اسلام، روابط بین‌الملل نیز مانند سایر موضوعات در ذیل رویکرد و

محوریت میان وحی و عقل دیده می‌شود. در معرفت‌شناسی اسلامی هریک از وحی، عقل، حس، تجربه و معارف شهودی و عرفانی، دارای جایگاه ویژه خود هستند و هرکدام به لحاظ ایجاد یقین و آشناسازی با حقیقت هستی، جایگاه و مراتب خاص خود را دارند (فوزی، ۱۳۸۸: ص ۷۲-۷۳). می‌توان گفت که این مبنا دارای امتداد سیاسی و اجتماعی است:

«...کما اینکه خود توحید يك مبنای فلسفی و يك اندیشه است، اما شما ببینید این توحید يك امتداد اجتماعی و سیاسی دارد. لا إله إلا الله فقط در تصوّرات و فروض فلسفی و عقلی، منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ وارد جامعه می‌شود... جریان‌های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهنیت به وجود می‌آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین می‌کند» (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار گروهی از فضلاء حوزه علمیه قم: ۲۹/۱۰/۱۳۸۲).

بر اساس معرفت‌شناسی گفتمان اسلامی، نمی‌توان در عرصه بین‌المللی مبانی دینی، وحیانی و اخلاق و معنویت را نادیده گرفت. انقلاب اسلامی در طرح این مسئله در سطح بین‌المللی تأثیرگذار بوده است.

۳-۴-۲. تأثیر مبنای هستی‌شناسی انقلاب بر روابط بین‌الملل

«هستی» در گفتمان اسلامی و به طور خاص انقلاب اسلامی، هدف‌دار و دارای مبدأ و معاد است و از ویژگی‌های اساسی آن، ابعادی چون «غیب و شهود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۶ الف: ص ۸۰)، «غایت مندی» (موسوی خمینی، ۱۳۷۶ ب: ص ۱۰-۱۱)، «غایت‌مندی» (موسوی خمینی، بی‌تا: ص ۳۱۱)، «برخورداری از خالق مدبر» (موسوی خمینی، بی‌تا: ص ۳۱۱)، «قانونمندی» (سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و رؤسای دفاتر نمایندگی ولی فقیه در این نهاد: ۲۹/۰۶/۱۳۶۹) «عدالت» (بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران: ۲۲/۱۱/۱۳۹۷) است. هستی‌شناسی توحیدی، ریشه و زیربنای انقلاب اسلامی را تشکیل داده است:

«ریشه استوار و اندیشه زیربنایی این انقلاب، جهان‌بینی توحیدی اسلام است...» (سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در چهل‌ودومین مجمع عمومی سازمان ملل، نیویورک: ۳۱/۰۶/۱۳۶۶).

در مبنای هستی‌شناسی گفتمان توحیدی اسلام، مبدأ هستی خداست (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۳۸۷). حق اصالت دارد و وجود مساوی خیر است. شر و باطل امور

اضافی و نسبی هستند و اصالت ذاتی ندارند (موسوی خمینی، ۱۳۷۶ (الف): ص ۹۵-۹۶). این موضوعات برخلاف واقع‌گرایی مادی است که هستی را مساوی ماده و فاقد مبدأ الهی می‌داند. نظام حکومت دینی، بر پایه اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی اسلام، با توجه به هستی‌شناسی توحیدی، سازماندهی می‌شود و از سویی، تعریف و بازتعریف مفاهیم و الگوهای روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، انسانی، خارجی، نفی شخص‌پرستی، نفی شخصیت‌پرستی، نفی لذت‌پرستی، ظلم‌ستیزی، استبدادزدایی، حریت و آزادی، مساوات و برابری، قانون و قانون‌گذاری و... نیز با توجه به اصل و مبنای توحیدی شکل می‌گیرد (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۷: ج ۵ ص ۷۸۳-۸۸۳). توجه به اصل توحید در شکل‌گیری مبانی فکری و در مدیریت تحولات و روابط بین‌الملل نقش اساسی دارد و در همه مراحل تغییر و تحولات خارجی، رابطه با سایر کشورها، رفتار خارجی متناسب با قدرت‌های بزرگ و... به‌عنوان مبنا قرار می‌گیرد. در این نگاه، بشریت، مخلوق خدای واحد و یکتا هستند و به‌نوعی اتصال در عبودیت و ربوبیت و در مبدأ و معاد میان تمام انسان‌ها و جوامع به‌ظاهر منفک بشری وجود دارد، که به‌طور طبیعی مرزبندی‌های اعتباری جغرافیایی دولت-ملت و حتی مرزهای تمدنی نیز نمی‌توانند مانع این اتصال و محور مشترک میان انسان‌ها باشند (آجیلی، ۱۳۸۹: ص ۲۹۲).

در هستی‌شناسی انقلاب اسلامی، همه جوامع بشری، ریشه در توحید دارند که محور مشترک همه انسان‌هاست؛ در واقع، برخلاف برخی تئوری‌های غربی موجود در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی که اهداف کشورها فقط به محدوده سرزمینی و جغرافیایی خلاصه می‌شود. منظومه فکری که از ادبیات انقلاب اسلامی نشئت می‌گیرد، همبستگی جهانی و یا امت اسلامی را بر اساس «توحید» و «فطرت الهی» تبیین می‌کند. این هستی‌شناسی، در تعریف مفاهیم و متغیرهای روابط بین‌الملل، سیاست خارجی، شکل‌گیری نهادها و رژیم‌های بین‌المللی، جهت‌گیری مناسبات جهانی و اساس رابطه میان دولت‌ها و ملت‌ها، می‌تواند تاثیرگذار باشد (دانشیار، ۱۳۹۵: ص ۶۵-۶۶).

۳-۴-۳. مبنای انسان‌شناختی متفاوت انقلاب اسلامی

انسان موضوع اصلی خلقت است؛ چرا که هر موضوعی اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... بدون طرح انسان و در نظر گرفتن نقش او، امری ناممکن است. انسان‌شناسی،

بخشی از هستی‌شناسی اسلامی است که برگرفته از متون دینی است؛ چه اینکه اندیشه سیاسی اسلام، انسان را در کلیت هستی و به‌عنوان بخش اساسی آن مورد توجه قرار می‌دهد. در این نگاه، انسان به‌عنوان آفریده خداوند متعال در نظر گرفته می‌شود و به دلیل برخورداری از قوه ناطقه، توان اندیشیدن و اخذ تصمیم و انتخاب راه را دارد (جمشیدی، ۱۳۹۰: ص ۱۱۱). در این نگاه، انسان اساس همه شکست‌ها و پیروزی‌ها، موفقیت‌ها و عدم موفقیت‌ها، رهایی و رستگاری اخروی و سعادت و شقاوت شناخته می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ب): (ص ۱۰۷-۱۱۰). معرفت و شناخت انسان در طول حاکمیت الهی قرار دارد و انسان در جهان هستی دارای اهمیت است. در این مبنای انسان «خودمحور» نیست و اصالت انسان (محوریت انسان) در ذیل اصالت و محوریت الهی معنا پیدا می‌کند و انسان به‌تنهایی اصالت ندارد. این در حالی است که بر طبق مبنای اومانیستی دنیای غرب، اصالت بخشیدن به «عقل خودبنیاد» بشری (زرشناس، ۱۳۸۱: ص ۴۴-۴۵) و اصالت بخشیدن به انسان و محوریت معرفت‌شناختی آن، به جایگزینی بشر (خودبنیادی انسان) به جای خداوند منتهی شده است. در واقع اومانیسم در روابط بین‌الملل موجب می‌شود که تئوری‌پردازی و مفهوم‌سازی در این حوزه، غایت و نهایت تفکر خود را عقل بشری قرار دهد و حقیقت جوامع بشری را صرفاً بر اساس محوریت انسان و خودبنیادی او تبیین نماید. انسان‌محوری و «نگاه انسانی» به روابط بین‌الملل، یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌ها و مشخصه‌های گفتمان انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. محوریت داشتن «انسان» در گفتمان اسلامی با محوریت انسان در تئوری‌های غربی متفاوت است. واحد تحلیل در این عرصه، ابتدا بر مبنای «انسان» صورت می‌گیرد و بر اساس آن به گروه‌ها و دولت‌تسری پیدا می‌کند. هدف و سیاست‌گذاری‌ها در عرصه روابط بین‌الملل، باید «انسان‌محور» برنامه‌ریزی شود. مفاهیمی همچون توسعه، صلح، جنگ، امنیت، تجارت جهانی، اقتصاد جهانی، توزیع قدرت و ثروت و... در عرصه بین‌المللی از دریچه نگاه انسانی و بر اساس نیازها، ضروریات و مصالح انسان، تعریف و مفهوم‌سازی می‌شوند. انگاره‌هایی همچون «تبلیغ»، «دعوت»، «بیداری ملت‌ها و دولت‌ها» و تلاش در جهت هدایت و سعادت بشر در سطح جهانی، بیانگر محوریت «انسان» در گفتمان انقلاب اسلامی و نیز نگاه جهانی آن است. در این

زمینه، مفاهیمی مانند کرامت انسانی، آزادگی انسان، سعادت بشر و...، در روابط بین‌الملل تاثیرگذار هستند. گفتمان انقلاب اسلامی، به دنبال تحقق سعادت کل بشریت، حفظ کرامت همه انسان‌ها و آزادی بشر از بندگی غیر خدا و از قیود مادی و دنیوی و آزادی از ظلم مستکبرین است و قائل به وجود منافع و سرنوشت مشترک برای کل انسان‌هاست. نگرش اسلامی در رابطه با انسان چندین مرحله دارد:

۱. انسانیت مسیری است که بر اساس فطرت الهی و بر اساس ارزش‌های متعالی و برای خدا صورت می‌گیرد. حرکت در مسیر و صراط الهی و پایبندی به ارزش‌های الهی-انسانی، مسیر انسانیت را نشان می‌دهد (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ص ۵).

۲. انسان میدان جنگ بین دو نیروی خیر و شر (عقل و جهل) است. انسان قابلیت حرکت در دو بعد الهی و حیوانی و استعداد حرکت تا بی‌نهایت را داراست (موسوی خمینی، ۱۳۷۷: ج ۱۲ ص ۲۰-۴۲۱). انسان باید بتواند در کنار ابعاد مادی، انسانیت و ارزش‌های متعالی را مورد توجه و تقویت قرار دهد. برنامه‌ریزی‌ها باید در خدمت تعالی انسان‌ها قرار گیرد (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد: ۲۵ / ۰۲ / ۱۳۸۶).

۳. طرح «انسان اسلامی» بر اساس آموزه‌های اصیل اسلامی، از موضوعاتی بوده که در راهبردهای انقلاب اسلامی از سوی امام خمینی (ره) مطرح شده است و در مقابل انسان غربی قرار می‌گیرد که نمود بارز آن در انسان اقتصادی است. در دیدگاه اسلامی، انسان علاوه بر ویژگی‌های الهی، واجد ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. انسان مسلمان در مواجهه با تجدد غربی، باید تلاش کند هویت و خود اسلامی‌اش را حفظ کرده و از هویت غربی‌اش به «انسان اسلامی» متحول شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۷: ج ۱۵، ص ۳۰۹-۳۱۰). نوع نگاه به انسان در منابع دینی-اسلامی، مقدمه‌ای برای ورود به مباحث جامعه جهانی و روابط بین‌الملل است. انسان‌شناسی اسلامی در ادامه هستی‌شناسی توحیدی و در طول آن قرار می‌گیرد.

۳-۵. تاثیر انقلاب اسلامی بر احیای معنویت در عرصه جهانی

از مفاهیم اصلی و بنیادینی که برگرفته از گفتمان انقلاب اسلامی است، ارزیابی افکار و عملکردهای روابط در دنیای کنونی بر اساس مفهوم «معنویت» و توجه به ابعاد معنوی و

غیردنیوی، جهان هستی و جوامع بشری است (دانشیار، ۱۳۹۵: ص ۷۴-۷۵). توجه به معنویت، در گفتمان غربی روابط بین‌الملل، مغفول مانده است. براین اساس، انسان و هستی، علاوه بر وجه مادی، ظاهری، عینی، ملموس و دنیوی، وجه معنوی، روحانی و غیردنیوی نیز دارد (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار کارگزاران، در روز «عید مبعث»: ۱۳۹۷/۲۹/۰۹). انقلاب اسلامی معنویت‌محوری را در کنار دین و دنیا مطرح کرد:

«آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد، چهارچوب‌ها را شکست، کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید، دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود» (بیانیه «گام دوم انقلاب» از سوی آیت‌الله خامنه‌ای خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

بر اساس منطق و گفتمان انقلاب اسلامی، چه در حوزه مفهوم‌سازی و تنوری‌پردازی و چه در حوزه مناسبات داخلی یا بین‌المللی، روابط میان دولت‌ها و... نیازمندی توجه به مفهوم معنویت احساس می‌شود و از شروع انقلاب اسلامی، توجه به ابعاد معنوی در عرصه بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است (موسوی خمینی، ۱۳۷۷: ج ۴، ص ۳۶۰). از منظر گفتمان انقلاب اسلامی، دو مشخصه اصلی دنیای مدرن که در تضاد با گفتمان انقلاب اسلامی است، مورد نفی قرار می‌گیرد: یک. اعتقاد به ماتریالیسم و نادیده‌انگاری بعد معنوی و الهی جهان هستی؛ دو. نفی سکولاریسم در روابط بین‌الملل. وقوع انقلاب اسلامی در مطرح شدن و توجه به معنویت در ابعاد جهانی و نظریه‌پردازی تاثیرگذار بوده است (دانشیار، ۱۳۹۵: ص ۷۲-۷۳).

۳-۶. تأثیر انقلاب اسلامی بر شکل‌گیری گفتمان و ادبیات جدید در روابط بین‌الملل:

انقلاب اسلامی در مطرح شدن ادبیات و گفتمان جدید و کمک به رهیافت‌های جدید در زمینه نظریه‌پردازی مبتنی بر آموزه‌های فرهنگی، دینی و اخلاقی، در عرصه بین‌المللی مؤثر بوده است. بعد از انقلاب اسلامی، ادبیات واژگانی جدیدی در سطح نخبگان و به‌خصوص رهبران انقلاب اسلامی از جمله امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری شکل گرفت. این ادبیات بیانگر توجه به ابعاد فردی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی نشئت گرفته از

ادبیات قرآنی است که در عرصه روابط بین‌الملل و جهان اسلام تأثیرگذار بود (دهشیری، ۱۳۸۸: ص ۶). ادبیات و گفتمان نوین انقلاب اسلامی در غالب مفاهیم جدید در دو حوزه ایجابی و سلبی در سطح روابط بین‌الملل منتشر شد.

۳-۶-۱. تأثیر انقلاب اسلامی بر شکل‌گیری مفاهیم و انگاره‌های سلبی در روابط

بین‌الملل:

از مشخصه‌های بارز هستی‌شناسی در نظریات روابط بین‌الملل، غلبه ادبیات سکولار در تنوری‌ها و پارادایم‌های موجود است که بعد الهی-اخلاقی جهان هستی را نادیده می‌انگارند (آجیلی، ۱۳۸۹: ص ۲۲۲). در مبنای هستی‌شناسی گفتمان انقلاب اسلامی، «اسلام» به مثابه یک دین الهی کامل و بر اساس منبع معرفتی منبعث از «وحی» پایه‌گذاری شده است و هرگونه تحلیل، مفهوم‌سازی و تنوری‌پردازی در عرصه بین‌المللی که منجر به نفی و کنار گذاشتن خالق هستی و بر پایه هستی‌شناسی سکولار شکل پذیرد، در دیدگاه انقلاب اسلامی مورد نفی قرار می‌گیرد. برخی از مفاهیم و واژه‌های سلبی که تحت تأثیر انقلاب اسلامی در روابط بین‌الملل به وجود آمده‌اند، عبارت‌اند:

یک. تقویت ادبیات ظلم‌ستیزی در عرصه بین‌المللی: ظلم و ستم از اصول سلبی است که در مبانی اسلامی نفی می‌شود. در منطق اسلام، ظلم کردن و زیر بار ظلم رفتن، هر دو محکوم است (موسوی خمینی، ۱۳۷۷: ج ۱۴، ص ۸۱). در طول انقلاب اسلامی، مفاهیم و الفاظ دیگری نیز در ادبیات رهبران انقلاب اسلامی به کار رفت که زوایا و وجوه ظالمانه و سلطه‌گرایانه نظام سلطه در روابط بین‌الملل را بیان داشته‌اند. مفاهیمی نظیر: «استکبار»، «نظام امپریالیستی»، «ابر قدرت‌ها»، «استعمارگران»، «ظالمین»، «مظلومین»، «مستکبرین»، «مستضعفین»، و... طرح این مفاهیم، نشان‌دهنده اعتراض و غیر قابل قبول بودن رفتار ظالمانه، سلطه‌طلبانه و تبعیض‌آمیز در عرصه بین‌المللی و نهادهای بین‌المللی است (دانشیار، ۱۳۹۵: ص ۹۲-۹۳).

دو. مصداق‌سازی واژه «شیطان» و «شیطانی» و نفی آن در روابط بین‌الملل: واژه «شیطان» یکی از کلماتی است که همواره در انقلاب اسلامی و در ادبیات گفتمانی مردم و نخبگان سیاسی و مهم‌تر از همه، در ادبیات سیاسی-اسلامی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری با

عناوین «شیطان بزرگ» و... به کار رفته است. در این ادبیات، واژه‌سازی‌ها، متأثر از رهیافت‌ها و مضامین قرآنی است. در قرآن کریم عواقب پیروی کردن از شیطان به طور مستمر مورد نکوهش قرار گرفته است. در این منظومه فکری، قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا، تقویت‌کننده راه شیطانی و تبلیغ‌کننده مظاهر و افکار شیطانی است که زمینه‌های ایجاد فساد و تباهی برای بشریت را فراهم می‌آورند (موسوی خمینی، ۱۳۷۷: ج ۱۹، ص ۱۳۲-۱۳۳).

سه. تأثیر انقلاب اسلامی بر طرح مفاهیم «استکبار» و «مستکبر»، و «استضعاف» و «مستضعف» در عرصه بین‌المللی: این کلمات، بعد از انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی و به‌ویژه کشورهای اسلامی مطرح شد. «استکبار» مفهومی قرآنی و پدیده‌ای چندبعدی است که ماهیتی فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ابعاد روحی-روانی دارد. این ادبیات، علاوه بر سطوح داخلی دولت‌ها، در سطوح بین‌المللی طرح شد که با بیان مصداق خارجی استکبارورزی و خودبزرگ‌بینی قدرت‌های سلطه‌گر مفهوم «استکبار» بازسازی و بازتعریف شد. تحلیل و ارزیابی واژه‌هایی نظیر استکبار و استضعاف یا مستضعف و مستکبر، با نظریه‌های رقیب همچون لیبرالیسم و سوسیالیسم قابل پیگیری است. وجوه مختلفی که استکبار در آن بروز یافته است، عبارت‌اند از: استکبار در عقیده و مرام باطل (کبر به واسطه کفر و عقاید باطل) (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ص ۸۰)، استکبار در رذایل و اخلاق ناهنجار و فاسد (همان)، استکبار در رفتار به واسطه اعمال فاسد (همان). در کنار واژه استکبار، از پرکاربردترین واژه‌ها که در طول انقلاب اسلامی مورد استفاده قرار گرفته، واژه «استضعاف» است و به‌صورت «نفی استضعاف» مطرح می‌شود و به‌عنوان مفهومی در مقابل استکبار طرح می‌گردد:

«پس آن‌گاه انقلاب ملت ایران، جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه‌قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و اقمارش و پدید آمدن قطب‌های جدید قدرت، تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار» پدیده برجسته جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد» (بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

در چارچوب گفتمان نفی استکبار، نفی وابستگی به قدرت‌های بزرگ نیز طرح می‌شود که ناظر بر نوع تعامل و روابط میان همه ملت‌ها با قدرت‌های سلطه‌طلب و جریان استکبار

است. هر رفتار و سیاستی که در عرصه بین‌المللی از سوی دولت‌ها و سایر بازیگران که در جهت تعمیق و تداوم وابستگی، حفظ رابطه سلطه و حمایت از سلطه‌طلبان و مستکبران باشد، مذموم است (دانشیار، ۱۳۹۵: ص ۹۵-۹۶).

۳-۶-۲. تأثیر انقلاب اسلامی بر مفاهیم و انگاره‌های ایجابی در سطح فرهنگی عرصه بین‌المللی:

علاوه بر طرح انگاره‌ها و رویکردهای سلبی و نقد رویکردهای سلطه‌طلبانه در عرصه بین‌المللی، انقلاب اسلامی رویکردها و انگاره‌های ایجابی را در سطح بین‌المللی مطرح کرده است که عبارت‌اند از:

۱. ترویج الگوی فرهنگی و سیاسی مردم‌سالاری دینی: در عرصه بین‌المللی، انقلاب اسلامی علاوه بر تبیین سازگاری اسلام و دموکراسی، همکاری و تفاهم میان دو حوزه دین و سیاست را آشکار ساخت. بنیان‌گذاری نوعی ساختار نظام سیاسی مردم‌سالار که بر ویژگی‌های معنوی و سیاسی حاکم و پیوند ارزش‌های اسلامی استوار شد که بیانگر پیوند دین و سیاست، تلفیق ساختار و کارکرد و نمایانگر امکان دین‌داری همگام با مدرن شدن است که هم‌زمان به نفی اسلام متحجر و قشری‌گرا و نیز نفی سکولاریسم و لائسیته پرداخت. عرضه دکترین مردم‌سالاری دینی در عرصه بین‌المللی، موجب توسعه فرهنگ تعامل‌مدار مبتنی بر اهتمام دولت‌ها به خواست‌های مردم مسلمان برای ایجاد جامعه بشری متناسب با فطرت انسانی گردید (دهشیری، ۱۳۸۳: ص ۸).

۲. ترویج فرهنگ استقلال‌خواهی: ماهیت مستقل و ضدامپریالیستی انقلاب اسلامی و طرح انگاره‌هایی نظیر ایجاد نظام بین‌الملل فارغ از سلطه قدرت‌های استکباری، موجب طرح انتقاداتی بر نظام بین‌المللی گردید که از رهیافت استقلال‌خواهی نشئت می‌گرفت که بر نظامی جمعی مبتنی بر برابری دولت‌ها و حاکمیت‌ها و تحقق حقوق الهی و انسانی ملت‌ها در نظام بین‌الملل تأکید می‌کند و با احیای ظرفیت‌ها و امکانات فراموش‌شده ملت‌های غیر متعهد و نفی انفعال و مرعوبیت در برابر سلطه‌طلبی، از نظر نظری و عملی درصدد تبیین آسیب و وابستگی کشورهای ضعیف و روشنگری نسبت به ماهیت سلطه‌گرایانه و سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه قدرت‌های بزرگ و تلاش برای قطع ریشه‌های وابستگی ملت‌ها به قدرت‌های بزرگ بین‌المللی است (بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

۳. تقویت فرهنگ صلح‌طلبی: انقلاب اسلامی با توجه به ماهیت صلح‌طلبانه و آرام انقلاب اسلامی که با تظاهراتی مسالمت‌آمیز و غیرمسلحانه به پیروزی رسیده بود و با عنایت به آمادگی نخبگان فکری جهان اسلام برای پذیرش افکار و ایده‌های اسلام‌گرایانه، موجب ورود به عصر مبارزات مستمر و مسالمت‌آمیز مردمی و روی آوردن نخبگان مسلمان به راه‌ها و حرکت‌های صلح‌طلبانه بر اساس نوسازی و بازسازی تفکر دینی گردید (همان، ص ۱۰).

۴. تقویت فعالیت‌های فکری - فرهنگی و افزایش تبادل فرهنگی در عرصه بین‌المللی: انقلاب اسلامی با تأکید بر قدرت فرهنگ و تفکر و تفوق اندیشه‌ورزی بر ابزارانگاری، نوعی فعالیت فکری و فرهنگی را بر اساس استقلال‌گرایی ملت‌های مسلمان به وجود آورد. انقلاب اسلامی بر خودکفایی و خوداتکایی علمی بدون وابستگی به قدرت‌های خارجی را تأکید و تلاش دارد نوعی جنبش نرم‌افزاری در جهان اسلام پدید آورد که بر حفظ فرهنگ بومی در عین بهره‌گیری از دستاوردهای تکنولوژی به‌روز باشد. انقلاب اسلامی با احیای این اندیشه، به مقابله با تهاجم فرهنگی غرب پرداخت (همان، ص ۱۱).

۵. بعد از انقلاب اسلامی، ظرفیت‌های تحول و بازسازی در اندیشه دینی و تقویت همکاری‌های علمی و فرهنگی در سطح جهانی فراهم شد و توان بازیگری مؤسسات فرهنگی، آموزشی و قدرت ارتباطات بین آنها افزایش یافت. در واقع انقلاب اسلامی در عصر انقلاب ارتباطات و هم‌زمان با رشد شبکه‌های فراملی، موجب بازسازی فرهنگ اسلامی شد که بر ویژگی‌هایی از قبیل فراگیرندگی، چندمرکزی و مداومت پویایی استوار است (همان).

۶. انقلاب اسلامی، به‌عنوان منادی نگرش جدید به معرفت بشری و نقش دین و ارزش‌های اخلاقی در جهت دادن به معارف بشری و تکامل فهم دینی، بستر مناسب را برای تعامل نخبگان در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای را فراهم آورد که با ترکیب عقلانیت، معنویت و سیاست، موجب تعامل درون‌گفتمانی در سطح جهان اسلام و نیز برون‌گفتمانی نظیر اسلام و غرب شد (دهشیری، ۱۳۸۳: ص ۳۶). از موارد دیگری که با وقوع انقلاب اسلامی تقویت شد، تأکید بر وحدت، تقریب مذاهب اسلامی و نفی فرقه‌گرایی مذهبی که با هدف وحدت ملت‌های مسلمان و تحقق پروژه امت‌سازی پیگیری شده است.

نتیجه‌گیری:

پژوهش حاضر در قالب این سؤال طرح شد که رویکرد فرهنگی انقلاب چه تأثیراتی بر عرصه بین‌المللی داشته است؟ در مورد علل و چگونگی وقوع انقلاب اسلامی ایران، رهیافت‌های فرهنگی جایگاه ویژه‌ای دارند. نوع رویکرد فرهنگی و تأثیر آن، در عرصه بین‌المللی در کنار اثرات سیاسی وقوع انقلاب اسلامی قابل توجه است. تأثیراتی که در سطح فرهنگی عرصه بین‌المللی رخ داد، عبارت‌اند از:

توجه به عناصر هویت‌ساز داخلی از جمله هویت اسلامی و ملی و مخالفت با هویت غربی و شکل منفی جهانی‌سازی غربی؛

توجه به شکل‌های بومی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و پررنگ شدن استقلال و نفی وابستگی و تقویت ادبیات مقابله با سلطه امپریالیستی غربی؛

تقویت نظریه‌ها و رویکردهای دینی تأثیرگذار در عرصه روابط بین‌الملل؛

طرح مبانی متفاوت برخاسته از نگاه دینی و اسلامی (از نظر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی) در عرصه بین‌الملل، در این مبنا، معرفت و شناخت انسان در طول حاکمیت الهی قرار داشته و انسان در جهان هستی «خودمحور» نیست و اصالت انسان (محوریت انسان) در ذیل اصالت الهی و محوریت خدا، معنا پیدا می‌کند که با مبنای اومانیستی غرب، تفاوت اساسی دارد.

تأثیر انقلاب اسلامی بر ایجاد ادبیات و انگاره‌های ایجابی در سطح فرهنگی عرصه بین‌المللی، نظیر ترویج الگوی مردم‌سالاری دینی و تلفیق حوزه دین و سیاست، ترویج فرهنگ استقلال‌خواهی و ماهیت مستقل انقلاب اسلامی، تقویت فرهنگ صلح‌طلبی، تقویت فعالیت‌های فکری- فرهنگی و افزایش تبادل فرهنگی، از جمله ادبیاتی است که بعد از انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی مطرح شد.

تأثیر انقلاب اسلامی بر ایجاد و شکل‌گیری نوعی ادبیات و انگاره سلبی در روابط بین‌الملل، نظیر تقویت ادبیات ظلم و سلطه‌ستیزی، مصداق‌سازی مفاهیم قرآنی نظیر واژه «شیطان» و «شیطان بزرگ»، مصداق‌سازی واژه‌های قرآنی «استکبار» و «مستکبر»، «استضعاف» و «مستضعف» و... که در عرصه بین‌المللی، بعد از انقلاب اسلامی به وقوع پیوست.

درباره یافته تحقیق می‌توان گفت: انقلاب اسلامی رویکردها و تئوری‌های فرهنگی عرصه بین‌المللی را تقویت و اهمیت عنصر فرهنگی در روابط میان کشورها را نشان داد. عنصر فرهنگی، حاوی نگرش جدید به معرفت بشری است که در آن، نقش دین، ارزش‌های اخلاقی و هویت درونی کشورها در عرصه تعاملات بین‌المللی تأثیرگذار است. از سویی دیگر، رویکرد فرهنگی بستری مناسب، برای تعامل نخبگان در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای را فراهم می‌آورد که در سطح بین‌المللی (سطح کلان) و نیز در سطح جهان اسلام به تقویت گفتگو و تعامل بیشتر منجر می‌شود.

فهرست منابع

۱. افتخاری، اصغر، الگوی جنگ روانی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱.
۲. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۸، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
۳. آجیلی، هادی، صورت‌بندی گفتمان اسلامی در روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.
۴. آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد (۲۵/۰۲/۱۳۸۶).
۵. آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگزاران، در روز «عید مبعث» (۲۹/۰۹/۱۳۷۴).
۶. آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار گروهی از فضایی حوزه‌ی علمیه‌ی قم (۲۹/۱۰/۱۳۸۲).
۷. آیت‌الله خامنه‌ای، بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران (۲۲/۱۱/۱۳۹۷).
۸. آیت‌الله خامنه‌ای، سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در چهل‌ودومین مجمع عمومی سازمان ملل، نیویورک (۳۱/۰۶/۱۳۶۶).
۹. آیت‌الله خامنه‌ای، سخنرانی رهبر معظم انقلاب در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و رؤسای دفاتر نمایندگی ولی فقیه در این نهاد (۲۹/۰۶/۱۳۶۹).
۱۰. آیت‌الله خامنه‌ای، نرم‌افزار حدیث ولایت، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری (از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور) تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بی‌تا.
۱۱. پوراحمدی، حسین، انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران در بازتاب فرآیند جهانی شدن «همسویی، تقابل یا تعامل»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، نشر عروج، ۱۳۸۶.
۱۲. جان بلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)، ج ۱، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران، انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
۱۳. جانانان فاکس و شمول سندلر، دین در روابط بین‌الملل، مترجمان: محمد حسن خانی، مهشاد حسینی و سمانه امیرنکویی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.
۱۴. جمالزاده، ناصر، «مذهب و انقلاب در ایران، چالشی برای تعدیل و تعمیم نظریه‌های انقلاب»، از:

- جلال درخشه، گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷، صص ۹۲-۵۹.
۱۵. جمشیدی، محمدحسین، «اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، از کتاب اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، ج ۱۴، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۰، صص ۹۷-۱۵۰.
۱۶. جمشیدی، محمدحسین، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۷. حقی، محمد، فلسفه انقلاب اسلامی، قم، مرکز ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۵.
۱۸. خداوردی، حسن، «جایگاه فرهنگ در تئوریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال نهم، شماره ۳۵، بهار ۱۳۹۶، صص ۱۲۱-۱۵۰.
۱۹. دانشیار، علیرضا، بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۵.
۲۰. دانشیار، علیرضا، روابط بین‌الملل دولت اسلامی از منظر امام خمینی و مقام معظم رهبری، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۵.
۲۱. دهشیری، محمدرضا، «انقلاب اسلامی و تعامل نخبگان»، مجله اندیشه انقلاب اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، شماره‌های ۱۱ و ۱۲، صص ۳۳-۵۸.
۲۲. دهشیری، محمدرضا، بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
۲۳. دهشیری، محمدرضا، تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل، فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۷ و ۸ (پاییز و زمستان)، ۱۳۸۲، صص ۱۸-۶.
۲۴. روحانی، حسن، «دین و روابط بین‌الملل پارادوکس‌ها و ضرورت‌ها»، از کتاب مجموعه مقالات همایش ملی دین و روابط بین‌الملل، به اهتمام محمود واعظی، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰، صص ۲۷-۴۷.
۲۵. سایت مقام معظم رهبری سایت (www.khamenei.ir)
۲۶. عزتی، مرتضی، فرهنگ توسعه از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت پژوهش و آموزش مرکز پژوهش‌های بنیادی، ۱۳۷۵.
۲۷. عنایت، حمید، «انقلاب اسلامی، مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی»، ترجمه: امیر سعید الهی، مجله اطلاعات سیاسی اجتماعی، شماره ۱۳۷-۱۳۸، ۱۳۷۷، صص ۴۲-۵۱.
۲۸. فوزی، یحیی، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸.
۲۹. کمالی اردکانی، علی‌اکبر، بررسی و نقد مبانی سکولاریسم، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۶.

۳۰. گوردون، مارشال، فرهنگ جامعه‌شناسی (آکسفورد)، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸.
۳۱. مشیرزاده، حمیرا، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری، در: نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به کوشش نسرين مصفا و حسين نوروزی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، ۱۳۸۵، صص ۱۳-۲۵.
۳۲. مشیرزاده، حمیرا، «نظریه سازه‌انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی، دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش سیاست نظری دوره جدید، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صص ۱-۲۰.
۳۳. معدل، منصور، طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران، ترجمه: محمد سالار کسرای، تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۲.
۳۴. موسوی خمینی (ره)، سیدروح‌الله (امام)، تفسیر سوره حمد، چاپ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶ (ب).
۳۵. موسوی خمینی (ره)، سیدروح‌الله (امام)، تقریرات فلسفه ج ۱-۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶ (الف).
۳۶. موسوی خمینی، روح‌الله (امام)، صحیفه امام، جلد‌های ۲۲ - ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷.
۳۷. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (امام)، نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی (ره) (از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بی‌تا.
۳۸. موسوی خمینی، شرح چهل حدیث، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳.
۳۹. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (امام)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ سیزدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸.
۴۰. میراحمدی، منصور، سکولاریسم اسلامی نقدی بر دیدگاه روشنفکران مسلمان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۴۱. نیکی کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۶۹.